

سخنی با همه توده ای ها

گفتگویی، که ۱۲ سال پیش، در نشریه «کار» چاپ شد!
(ن. کیانوری)

ایران

۱۲ سال پس از

پیش بینی های

حزب توده ایران

بهمن ماه سال ۷۳، ۱۲ سال از یورش به حزب توده ایران و دستگیری دبیر اول، بسیاری از رهبران و کادرهای آن سپری شد. مرور حوادث سال های نخست پیروزی انقلاب و نقش انقلابی و مسئولانه حزب توده ایران در دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن، و مقایسه آن با وضع ایران - بویژه - در سال های اخیر، تحلیل و تفسیر آن یورش را با خود همراه دارد و نیازی به تلوین مجدد آن نیست. رهبری حزب توده ایران، تا آخرین روزها و لحظاتی، که امکان انتشار ارزیابی ها و تحلیل هایش را درباره روند حوادث در اختیار داشت، نسبت به نتایج سیاست های نادرست حکومت هشدار داد. بحث بر سر حکومت «میانرو» مورد حمایت آمریکا، که اکنون چند سال است، در حمایت از دولت هاشمی رفسنجانی مطرح می شود، و یا انحصار قدرت در دست مسلمانان دو آتشی، که خود را مدافع انقلاب می دانند و در ارگان های مختلف نفوذ می کنند، تا انقلاب را در نهایت، از مسیر خود منحرف کرده و راه را برای مداخله امپریالیست ها در ایران هموار کنند، از جمله دو محور بسیار مهمی بود، که حزب توده ایران، بویژه در ماه های پیش از یورش به حزب، نسبت به آن هشدار می داد و کسانی را، که با خوش خیالی تصور می کردند، با سکوت در برابر حذف حزب توده ایران از صحنه و یا با همکاری با این حذف، دهان دشمنان انقلاب را می بندند، از این اندیشه بی نهایت خطرناک بزرگوار می داشت.

در مقایسه این هشدار باش ها، با حوادثی که اکنون در ایران جریان دارد و بطور کلی وضع کشور در سال های گذشته، ما بخش هایی از آخرین مصاحبه رفیق «نورالدین کیانوری» را، که در

شهریور ماه ۱۳۶۱ - چند ماه پیش از یورش به حزب -، وی با نشریه «کار» (اکثریت) انجام داده است را، به یاد همه زندانیان سیاسی ایران و با امید آزادی این رفیق گرامی، منتشر می کنیم، این مصاحبه، تحت عنوان «امپریالیسم آمریکا و انقلاب ایران» در نشریه «کار» چاپ شده است.

امپریالیسم آمریکا دست از انقلاب ایران برنخواهد داشت، او از انقلاب ایران، با سازش های کوچولو، راضی نخواهد شد. او، به طور خلاصه، خواستش همان خواستی است، که «الکساندر هیگ»، «برژنیک»، «کارتر» و «ریگان» و همه سردمداران آمریکا به طور خیلی صریح بیان کردند و گفتند، که ما، هر آنچه در قدرت داریم به کار خواهیم انداخت، تا در ایران یک حکومت میانه رو، که به ارزش های غربی احترام می گذارد را بر سر کار بیاوریم. و حکومت میانه رو هم، در تمام تبلیغات آمریکا، اگر شما به آن گوش بکنید، عبارتست از حکومت عربستان سعودی، اردن، پاکستان، عمان، ترکیه و امثال اینها. این حکومتی است، که موقعیت اسرائیل را در خاورمیانه بپذیرد و قبول بکند. منافع طبیعی این کشور را در اختیار غارتگران امپریالیسم قرار دهد. پس، خواست امپریالیسم آمریکا از این پایین نمی آید، هزار تا وعده می دهد، که ما با شما دوست هستیم، متحد هستیم، هر کمکی، که بخواهید، می کنیم. اینها همه اش دروغ است، آنها می خواهند، که نفت ایران را داشته باشند و مطمئن گردند، که دولت جمهوری اسلامی ایران، به حاکمیت مطلق و غارتگری مطلق آنها در منطقه ما، که ۸۰۰ میلیون تن نفت آنها را تامین می کند، هیچگونه صدمه نخواهد زد.

امپریالیسم آمریکا، سنگر اصلی سرمایه داری انحصاری جهانی است. یعنی سنگر اصلی ضد انقلاب جهانی، سنگر اصلی جبهه محافظان نظام های بردگی و غارتگری جهانی. از سوی دیگر، دوران ما دوران فروپاشی سرمایه داری، دوران خروج پی در پی خلق ها از این محیط غارتگری امپریالیسم جهانی است. امپریالیسم با جنگ و دندان از این دفاع میکند و از هیچ جنایتی هم رویگردان نیست. اما الان این تاریخ شصت و پنج ساله ای را، که امپریالیسم به خطر انداخته، یعنی از آغاز بحران عمومی سرمایه داری در دوران جنگ اول جهانی و پیروزی انقلاب اکتبر اگر بگیریم، می بینیم، که دهها سال است، که امپریالیسم به اشکال گوناگون در نقاط مختلف جهان به هر جنایتی دست زده، بیست میلیون کشته در جنگ اول جهانی، پنجاه میلیون کشته در جنگ دوم جهانی، ده ها میلیون کشته در سراسر جهان. در دوران بعد از جنگ، جنایات اسرائیل، آفریقای جنوبی، آدمکشان آمریکای مرکزی و جنوبی، همه در چارچوب همین تلاش امپریالیسم جهانی برای ادامه زندگی غارتگرانه و جنایت بار خویش است. تصور اینکه با آمریکا می توانیم ما صلح داشته باشیم، این تصور حتما تصور خطرناکی است و گامی خواهد بود در راه سازش و تسلیم به امپریالیسم. تا وقتی که جمهوری اسلامی در موضع تلاش برای کوتاه کردن سلطه غارتگرانه آمریکا و همدستانش است و در این مواضع قرار داشته باشد، توطئه های آمریکا پشت سر هم ادامه خواهد داشت.

دشواری های انقلاب

دشواری ها و بفرنجی های انقلاب ایران کدامند و راه غلبه بر آنها چیست؟ عمده دشواری های کنونی انقلاب ما عبارتست از:

۱- جنگ تحمیلی از سوی امپریالیسم و توطئه های پی در پی براندازی و تروریسم کور، که هر سه اینها با هم دیگر کاملاً مربوط هستند و یک کل و یک نقشه را تشکیل می دهند، نقشه براندازی حاکمیت خط امام جمهوری اسلامی ایران:

۲- دشواری های اقتصادی، که بخشی از آن ارضیه فاسد رژیم گذشته، محاصره اقتصادی امپریالیسم، خرابکاری ستون پنجم اقتصادی امپریالیسم، فشار جنگ و آوارگان است و بخش دیگر آن، پیامهای سیاست های نادرست و ناسنجیده و ناپیگیری از طرف حاکمیت جوان جمهوری انقلابی اسلامی است و عدم بهره گیری از امکانات عظیم مختلفی، که در ایران انقلابی و در خارج ایران، برای رودررویی با دشواری های اقتصادی وجود دارد. این مجموعه، دشواری های اقتصادی کنونی را تشکیل می دهد، خلاصه اینکه انقلاب ایران با دو ضد انقلاب روبروست، یکی ضد انقلاب سیاسی، با تمام اجزایش و یکی ضد انقلاب اقتصادی، که بخش جهانی آن، امپریالیسم با تمام امکاناتش است و بخش داخلی اش هم عبارتست از تمام غارتگران. ما با این دو ضد انقلاب روبرو هستیم.

استفاده کرد. بایستی تجربه بزرگ آن باغبانی را آموخت، که بچه هایش را در موقع مرگش خواست و آن ترکه‌ها را به دستشان داد و یکی یکی شکستند، ولی وقتی آنها را دسته کرد و داد به آنها، نتوانستند بکشند و به آنها آموخت، که متحد شوید، تا هیچکس نتواند شما را از بین ببرد. این تجربه بزرگ حکمت خلقی ما را می‌بایستی، که مبارزان امروز، که در قدرت هستند می‌توانند درباره این مسئله تصمیم قاطع بگیرند، توجه بکنند، که بایستی همه نیروهای راستین، دشمن امپریالیسم و غارتگران را امکان داد، که تمام امکانات خودشان را، تمام نیروی خودشان را، تمام ایشار خودشان را، تمام گنشت و فداکاری خودشان را برای پیروزی در این نبرد بکار بیندازند. اگر این راه را در پیش بگیرند، اگر نیروهای انقلابی در ایران سطح آگاهی‌شان را بتوانند تا این حد رشد بدهند، که به این حقیقت اجتماعی پی ببرند و خط مشی خودشان قرار بدهند، می‌شود مطمئن بود، که انقلاب ما پیروز خواهد شد، تثبیت خواهد شد، تکمیل خواهد شد، پرش خواهد یافت، شکوفا خواهد شد و گر نه می‌شود فکر کرد، که امپریالیسم جهانی و ضد انقلاب بتدریج بتواند از داخل، انقلاب را مسخ بکند، یا موضع به موضع جنبه خودش را تقویت و نیروهای مقابل خود را تضعیف بکند، آنگاه دشواری برای انقلاب ایجاد بکند، که مثل بسیاری از انقلاب‌ها، یواش یواش و تدریجی، یا با یک ضربه ناگهانی و غیرمنتظره، ستون انقلاب را با شکست روبرو کند. ما فکر نمی‌کنیم، که راه سومی در مقابل انقلاب ایران وجود خواهد داشت. ممکن است، که بعضی از نیروهای انقلابی تصور می‌کنند، که با حذف نیروهای دگراندیش انقلاب، هر قدر هم که آنها در جهت پشتیبانی از انقلاب عمل بکنند، بهتر می‌توانند به آماج‌های انقلابی خودشان برسند. ولی به نظر ما، این تصور، یک تصور غیرواقع‌بینانه، غیر منطبق با واقعیت انقلاب ما است و جز زیان بسیار بسیار تهدید کننده برای انقلاب، نتیجه‌ای نخواهد داشت.

تشدید توده‌ای ستیزی، چرا؟

شما می‌پرسید، چرا بخشی از نیروهای هوادار خط امام به دشمنی خود با حزب توده ایران شدت می‌دهند، دلیلش چی هست؟ تعبیر ما درباره اینگونه موضع‌گیری‌ها این است، که آنها سیاست حزب توده ایران را عمیقاً درک نمی‌کنند و برای خودشان دچار تخیلاتی درباره حزب توده شده‌اند، که بکلی آنها را در تضاد از واقعیات منحرف می‌کند و علت اینکه آنها توده ستیزی خود را تشدید میکنند، به نظر ما، عبارتست از تشبیه و تحکیم سیاست حزب توده ایران، به عنوان یک سازمان منحصر بفره، بطور خیلی جلدی در جو سیاسی ایران. آنها به این علت، که به واقعیت نظریات سیاسی و اجتماعی و عقیدتی ما آشنا نیستند، این سیاست پشتیبانی ما را درک نمی‌کنند، علتش را نمی‌توانند بفهمند و به علت شناخت ضعیفی، که از مسایل اجتماعی و از مسایل جهانی دارند و از آنچه در دنیای ما می‌گذرد، شناختشان ضعیف است و خیلی هم ضعیف است، خیلی ناآگاه هستند، در نتیجه به نتیجه گیری بکلی غلط و نادرستی می‌رسند، که این نتیجه گیری‌ها در جهت همین تشدید محدودیت فعالیت حزب توده ایران است. آنها تصور می‌کنند، که اگر حزب توده ایران را محدود بکنند، لااقل دو تا نتیجه از آن گرفته‌اند: یکی این نتیجه: اگر حزب توده ایران یک حزب خطرناکی باشد، که یک روز بتواند خطری برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد بکند، فعلاً ما دست و پایش را بستیم. یک نتیجه دیگر هم این است، که در مقابل تمام حملاتی، که به آنها می‌کنند، که آنها کمونیست شده‌اند و با کمونیست‌ها ساخته‌اند، با این کار بهترین دلیل را به مخالفان و انتقادکنندگان ارائه می‌دهند، که ببینید، کمونیست‌ها را تحت فشار می‌گذاریم، محدودشان می‌کنیم و امکاناتشان را از آنها می‌گیریم، پس این حرف‌های شما نادرست است. آنها می‌خواهند از این طریق تبلیغات دشمنان خودشان را، دشمنانی، که از مواضع امپریالیسم این تبلیغات را به میان آنها مدام با فشارهای زیاد القاء می‌کنند، به اصطلاح خنثی کنند. به نظر ما، این دو دلیل، هر دو، هم ضعیف است، هم زیان‌بخش، چه حزب توده ایران وجود داشته باشد، چه نداشته باشد، چه اصلاً حذف بشود، دود بشود به آسمان برود، اصلاً در ایران یک نفر هم طرفدار نداشته باشد، هر کس بگوید من اصلاحات ارضی می‌خواهم بکنم، به او خواهند گفت کمونیست. و این را هم رادیو صدای آمریکا خواهد گفت، هم «بی.بی.سی»، هم ضد انقلاب ایران خواهد گفت و هم آن بخشی از مسلمانان، که خودشان را خیلی خیلی مسلمان معرفی می‌کنند و حتی در داخل روحانیت، خوب این واقعیت را فقط کسانی، که تجربه تاریخی زیادی دارند، می‌توانند درک بکنند. نبرد اجتماعی چیز تازه‌ای نیست، نبرد جنگی هم چیز تازه‌ای نیست. هر کس که روز اول به جنبه رفت، همه شگردهای مبارزه را که نمی‌تواند درک بکند، بایستی خیلی تجربه بیاندوزد، باید خودش

خوب، یک دشواری دیگر هم به آنها اضافه می‌شود و آن دشواری ناشی از لزوم حل مسایل اجتماعی، که مورد خواست انقلاب بوده، یعنی پیش بردن روند انقلاب در زمینه عدالت اجتماعی. ما بخوبی می‌دانیم، که در این زمینه دو گرایش و دو دیدگاه وجود دارد. یک گرایش عبارت از این است، که انقلاب بایستی به آماج‌هایی، که وعده داد، یعنی عدالت اجتماعی، از بین بردن غارتگری چپاولگران برسد. این گرایش معتقد است، که باید برای دگرگونی‌های بنیادی در نظام اقتصادی دست بکار شویم و اگر دست به کار نشویم، انقلاب با شکست روبرو می‌شود. توده‌های انقلابی را نمی‌توان برای مدت طولانی با وعده و وعید نگه داشت. الان در شرایط جنگ، در شرایط محاصره اقتصادی، توده‌های محروم زحمتکش نه تنها حاضر هستند، که هرگونه محرومیتی را تحمل کنند، بلکه حاضر هستند، که از آنچه که دارند، بگذرند و فداکاری و ایشار شایان تحسینی نشان بدهند. ولی خوب، اگر این جنگ تمام بشود، این توده‌های وسیع در مقابل این همه ایشار، این همه خون‌دادن، این همه کشته دادن، این انتظار را هم دارند، که حقوق حقه‌شان برآورده شود و محرومیت‌هایی را، که طی قرون‌ها داشتند، پایان یابد. یک گرایش دیگری هم هست، که ما می‌بینیم. این گرایش در حال رشد و در حال موضعگیری است. در بعضی جاها، حتی در حال حمله است. این گرایش عبارت است از حفظ نظام گذشته غارتگری. در عین حال که در کلام هیچوقت ادعا نمی‌کند، که بایستی آن نظام را حفظ کرد، ولی در عمل مدافع بقای این نظام است.

واقعیت این است، که سرنوشت نبرد میان این دو گرایش، تعیین کننده سرنوشت انقلاب ایران است.

وضع تا لحظه کنونی چنین است، که اکثر قوانینی، که مدت‌ها مورد بحث است، قوانینی، که در جهت تامین حتی محدود عدالت اجتماعی می‌تواند باشد، یعنی در جهت محدود کردن غارتگری کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان می‌تواند باشد، همانطور مانده و به تصویب نرسیده‌اند و به شدیدترین شکلی از طرف نیروهای معینی، که در حاکمیت هم مواضع قابل ملاحظه‌ای در دست دارند، مورد حمله قرار گرفته‌اند. خوب، این نبرد بزرگی است، که الان در داخل جامعه ما هست. مساله عدالت اجتماعی، این مساله نبرد بزرگ کنونی و آینده اجتماعی ما است، که آیا حاکمیت جمهوری اسلامی، نیروهای خط امام در چه شرایطی و به چه شکلی بتوانند این مقاومت‌هایی را، که در مقابل این مسایل هست، درهم بشکنند و واقعا یک تحول بنیادی در مناسبات اقتصادی-اجتماعی باقی مانده از دوران آریامهر، بوجود بیاورند. این مساله اساسی است! بنظر ما، آینده، میدان این نبرد خواهد بود.

خوب، از اینکه نبرد، نبرد فوق‌العاده حساسی است، کافی است توجه بکنیم، که تمام تبلیغات دشمن در دوران بعد از جنگ در همین جهت، یعنی جلوگیری و یا لااقل کند کردن و مسخ کردن دگرگونی‌های بنیادی در زمینه مناسبات اقتصادی است.

جنگ افزار عمده امپریالیسم و ارتجاع غارتگر داخلی در این نبرد و جنگ افزار مشهور جهانی، کمونیسم ستیزی است. با چسباندن برجسب کمونیستی به هر اقدامی در جهت تامین عدالت اجتماعی، دشمنان انقلاب می‌کوشند، تا این اقدامات را غیرممکن سازند و از همین راه پایگاه توده‌ای و مردمی حاکمیت انقلابی را در هم بشکنند.

بله! سیاست اینها عبارت از این است، که یک جبهه‌ای بوجود بیاورند در ایران، که این جبهه ظاهراً بایستی پرورش مذهب/اسلامی داشته باشد، برای مبارزه باست گیری‌های مردمی حاکمیت جمهوری اسلامی، یعنی برای غیرممکن ساختن آن چیزهایی، که در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش‌بینی شده و هیچکس هم نمی‌تواند ادعا کند، که تصویب کنندگان آن کمونیست‌ها هستند و یا کوچکترین تأثیری می‌توانستند داشته باشند. تمام تلاش امپریالیسم و ارتجاع الان در این جهت است، که از مواضع به اصطلاح اسلام طاغوتی، توپخانه سنگین خودشان را علیه این موضعگیری‌های مردمی جمهوری اسلامی جبهه گیری کنند و استفاده بکنند از نیروهایی، که خودشان را زیر پرچم اسلام کشانده‌اند. خط «شریعت‌مداری»، خط «حجتیه»، خط «شیت» و انواع خط‌های دیگر نظیر آنها، همه در همین جهت عمل می‌کنند.

به این ترتیب، نبرد، نبرد خیلی جدی است. نبردی که در پیش است. به نظر ما، ضعف یا تزلزل و تردید در این نبرد، که مهمترین نبرد اجتماعی داخلی جامعه ما در چارچوب انقلاب است، نشان دادن هرگونه تزلزل و تردید، اولین گام در جهت تسلیم است. این نبرد، مهمترین نبرد انقلاب ما هست و سرنوشت انقلاب، به نظر ما، درک این مساله مهم انقلاب است. باید این نتیجه را بگیریم، که کلیه هواداران راستین عدالت اجتماعی در آیین تحول، به این حقیقت پی ببرند، که در یک چنین نبرد زندگی، هر برگ برای انقلاب، نبرد تعیین کننده برای سرنوشت انقلاب، در یک چنین نبردی بایستی از هر نیروی ممکن

بایستی به تمام انقلابیون گفت، که کار ما این باید باشد، که این بزرگترین حربه امپریالیسم را، که این همه در حکمت مردمی ما نفوذ کرده، که: «جداساز، به جان هم انداز و فرمانروایی کن». این بزرگترین حربه ارتجاع تاریخی و امپریالیسم را در هم بشکنیم.

ولی این مسئله چگونه حل می‌شود. شما می‌گویید، تا کی منتظر بشویم. سه سال است، که ما مدام صداقت نشان می‌دهیم، ولی آنها می‌زنند توی گوش ما، آنها دست ما را لای در می‌گذارند، ما را اذیت می‌کنند، این امکان را از ما می‌گیرند و آن امکان را می‌گیرند، آخر این که نشد.

ما به شما می‌گوییم، این یک روند تاریخی است و ما نمی‌توانیم با خواست خودمان، با بی‌حوصلگی خودمان، آن را تغییر بدهیم. این تجربه تاریخی لازم دارد. تجربه تاریخی هم مثبت و هم منفی. هم می‌تواند به صورت شلاق تاثیر بکند و هم به صورت مثبت. ولی در هر حال بتدریج آنها می‌فهمند، که این نیروها به آنها کمک می‌کنند و این تجربه انلوزی همزمان مذهبی ما می‌تواند گاهی اوقات برای ما مبارزان راستین پیرو مارکسیسم-لنینیسم، با روش‌های دردناک توأم شود و برای خود تجربه انلوزان، شکست‌های دردآور ببار آورد. همه این احتمالات در مقابل ما قرار دارد. به این ترتیب، راهی که ما در پیش داریم، جاده آسفالت نیست. جبهه متحد خلق ما، جبهه‌ای است، که از یک راه فوق‌العاده پرتلاطم می‌گذرد. ما که در این راه حرکت می‌کنیم، باید بدانیم، که در این راه ممکن است دچار طوفان‌های سخت هم بشویم و مسلماً پیچ و خم‌ها، فراز و نشیب‌ها، بیغوله‌های خطرناک و از آن جمله زندان و چیزهای دیگر در مقابل ما باشد. ولی ما از این راه عبور خواهیم کرد. یعنی آن طرف این جاده سنگلاخ و پر پیغوله و پر نشیب و فراز، عبارتست از اتحاد صمیمانه نیروهای مردمی میهن ما، نیروهای پیرو راستین سوسیالیسم علمی و نیروهای راستین انقلابی مسلمان مبارزه متعهد برای ایجاد یک ایران مستقل و آزاد، ایرانی، که بر پایه عدالت اجتماعی باشد. ما باخوش بینی تاریخی به این راه نگاه می‌کنیم، نه باخوش بینی کودکانه امروز و فردا.

(نقل به اختصار از «حکم تاریخ به پیش می‌رود»، مصاحبه رفیق «نورالدین کیانوری»، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران با نشریه «کار»، ارگان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت). تهران-شهریود ۱۳۶۱ (عناوین و تاکیدات از ماست)

۱- حکومت یکپارچه!

اسنادی، که اخیراً بنام مصویبات پلنوم چهارم حزب توده ایران، در نشریه «نامه مردم»، ارگان مرکزی حزب توده ایران منتشر شده است، سوالات گوناگونی را مطرح کرده است. «راه توده» این سوالات و ارزیابی و تحلیل خود را پیرامون آنها، بتدریج منتشر می‌کند.

س- در اسناد پلنوم اخیر از «بی‌اعتقادی» و «ناپیگیری» دولت هاشمی رفسنجانی، در یک دست ساختن ساختار حکومت، صحبت شده است، آیا این را می‌توان یک موضع جدید نسبت به هاشمی رفسنجانی تلفی کرد؟

ج- این گونه ارزیابی‌ها نسبت به «هاشمی رفسنجانی» البته در اپوزیسیون جارج از کشور، کما بیش وجود دارد و از این نظر تازه نیست. برای نمونه‌هایی توان به مواضع پاره‌ای از گروه‌هایی، که خود را «چپ دمکرات» می‌نامند، اشاره‌ای داشت. مثلاً نشریه «کار»، ارگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) متأسفانه گاه مشابه این نظرات را مطرح کرده است و در یکی از شماره‌های اخیر خود می‌نویسد، که در ج.ا. «توازن قوا هر چه بیشتر به سود جناحی به هم می‌خورد، که کورترین و قشری‌ترین جریان حکومت اسلامی است

زخمی بشود، باید برادرانش را ببیند، که کشته می‌شوند و زخمی می‌شوند، تا یواش یواش تجربه پیدا بکنند، که چه جور باید حمله کرد، چه جور باید عقب‌نشینی کرد، چه جور باید مقاومت کرد، چه جور باید در استتار رفت، چه جور بایستی دشمن را گول زد، این همه‌اش تجربه می‌خواهد. دوستان مبارز انقلابی ما، بعضی‌شان، بعضی وقت‌ها دیده می‌شود، که هیچ‌جده، نوزده سال بیشتر ندارند و در بازجویی افراد حزب توده ایران شرکت می‌کنند و این سوال را مطرح می‌کنند، که شما چرا از جمهوری اسلامی، از خط امام خمینی پشتیبانی می‌کنید؟ آخر باید گفت، جوان عزیز! تو هنوز از مبارزه اجتماعی، از تاریخ، از تمام این تاریخ دو هزار ساله نبرد توده‌ها علیه غارتگران، تقریباً هیچ خبر نداری، و نمی‌دانی مسایل چه جور است. من چه جور به تو حالی کنم، که چرا حزب توده ایران از انقلاب و خط امام خمینی پشتیبانی می‌کند و چرا این پشتیبانی صادقانه است، چرا این پشتیبانی استراتژیک و طولانی است، سال امروز و فردا نیست، تاکتیک نیست، حقه بازی نیست و گول زدن نیست. خوب باید صبر داشت، باید حوصله داشت، که این مبارزان در تجربه شخصی خودشان گام به گام، با شلاق خودشان، با شلاقی، که همانطور که گفتیم کشته شدن همزمشان در جبهه، زخمی شدن آن یکی همزمشان، تیر خوردن خودش، ترکش خوردن به پای خودش، بلی همه اینها لازم است، تا بالاخره بفهمد، دوست و دشمنش کیست و چه شیوه‌هایی اینها در مبارزه دارند.

خوب این آن علتی است، که گفتیم، یعنی ناآگاهی مبارزان اصیل نسبت به واقعیت نقش حزب توده و اصولاً نقش جنبش جهانی کارگری انقلابی در پشتیبانی از جنبش‌های رهایی بخش ملی، با هر محتوانی که آنها داشته باشند، به شرط اینکه ضد امپریالیستی و مردمی باشند، این را دوستان ما درک نمی‌کنند. این عدم شناخت واقعیتات، یکی از عواملی است، که در ترکیب با یک سلسله از عوامل اجتماعی-تاریخی و القانات امپریالیسم در دوازده پنجاه سال و تمام مسایل دیگر و از آن جمله مسایل فلسفی و مذهبی و غیره، این وضع را بوجود آورده، که روند شناخت دوستان واقعی در نزد مبارزان مسلمان انقلابی ایران، روند بسیار کند و کم سرعتی باشد.

شرایط ایران، شرایط فوق‌العاده بغرنجی است. بغرنجی آن هم مربوط فقط به خود انقلاب ایران، این انقلاب کنونی ما نیست، این یک شرایط تاریخی است و ریشه در زمینه‌های مختلفی دارد. عقاید فوق‌العاده بغرنجی، که در کشورهای دیگر اینقدر تاثیر نداشته، در اینجا تاثیر داشته است. پس اگر چه این روند، روند کنونی است، ولی آیا اینقدر می‌شود ناامید شد و گفت، که جبهه متحد خلق در ایران تشکیل نمی‌شود، بکلی نادرست است. ما برداشتمان، برخوردمان، نتیجه‌گیری‌مان غیر از آن است. ما معتقد هستیم، به همان دلیل که شما پرسش‌کنندگان، که الان جلوی من نشسته‌اید و از من درباره این مسائل سوال می‌کنید، در سه سال پیش در چه مواضعی بوده‌اید و حالا در چه موضعی هستید، به همین دلیل، با همین کیفیت، منتهی با کمیته متفاوت، یعنی با سرعتی متفاوت، با راهی از این بغرنج‌تر، با راهی به مراتب ممکن است طولانی‌تر، پرسنگلاخ‌تر، دشوارتر به این هدف هم خواهیم رسید. دوران ما دوران انقلاب جهانی است و این را چه بخواهند و چه نخواهند، کسی نمی‌تواند جلویش را بگیرد. دوران ما دوران فروپاشی نظام غارتگری سرمایه داری است و این دوران فروپاشی غارتگری سرمایه داری بالاخره توده‌های محروم کشورهای جهان را باهمدیگر متحد خواهد کرد. علیه حرکت تاریخ می‌شود جمله‌پردازی کرد، می‌شود تاریخ را برای سه یا چهار سال دفن کرد، کوبید، به عقب کشید، عقب برد، ولی تاریخ را نمی‌شود تغییر تاریخی داد. پس، به این جهت، ما معتقد هستیم، که جبهه متحد خلق یک حکم تاریخی است، همانطور که نابودی امپریالیسم حکم تاریخی است، تاریخ حکم خودش را صادر کرده است. خوب، ما الان می‌بینیم، که ۶۵ سال گام به گام با اشکال مختلفی با دشواری‌های مختلفی این فروپاشی دارد تکمیل می‌شود و دنبال می‌گردد. حکم اتحاد نیروهای مردمی را هم تاریخ صادر کرده است. حالا این در اینجا دشوار، در آنجا دشوارتر، در اینجا با پیچیدگی بیشتر، در آنجا بغرنج‌تر و در یک جای دیگر، ساده‌تر. اینها دیگر مثل نخود و لوبیای آبی است، که باید بخته شود، این آش تاریخ ماست.

خوب امپریالیسم عمل می‌کند، از موقعیت خودش دفاع می‌کند و تمام نیروی خودش را بکار می‌برد. برای اینکه این بزرگترین خطر را، که عبارتست از اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی، از راه ایجاد تفرقه و نفاق از بین ببرد. تفرقه و نفاق در تمام صفوف و در تمام جبهه‌ها. بین خود مارکسیست‌ها، بین طرفداران سوسیالیسم علمی و سایر طرفداران پیشرفت اجتماعی، بین طرفداران سوسیالیسم علمی و مذهبی‌ها، بین خود مذهبی‌ها، بین کشورهای مذهبی، که در یک جهت عمل می‌کند، تفرقه می‌اندازد. ما می‌بینیم، که همه جا امپریالیسم و ارتجاع در جهت تفرقه انداختن است. خوب این جاست، که

حکومت ائتلافی با چه مفهومی؟

س- در پلنوم اخیر گفته شده است، که تامین شرایط لازم برای بازسازی کشور «نه از طریق حکومت یک نیرو، بلکه نهاد چارچوب یک حکومت واقعا ائتلاف ملی، دربرگیرنده نظرات و نمایندگان اقشار مختلف مردم امکانپذیر است.» شما نیز در گذشته مسئله تشکیل «جبهه متحد خلق»، که به یک معنا، همان تشکیل حکومت ائتلافی است را چندین بار مطرح کرده اید، آیا تصور نمی کنید، که این دو اندیشه با هم بسیار نزدیک است. حق این نبود، که شما هم آن را مطرح و از آن دفاع می کردید؟

ج- ما با اندیشه تشکیل «حکومت ائتلافی» کاملا موافقیم و چنانکه در گذشته نیز گفته ایم، آن را یگانه راه برون رفت کشور از بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می دانیم. پس از پیروزی انقلاب نیز حزب ما، با نظر گرفتن این که طبقات و لایه های مختلف اجتماعی، با انگیزه ها و خواست های متفاوت در جنبش انقلابی شرکت داشتند، ضرورت تشکیل «جبهه متحد خلق» از همه اقشار و طبقات شرکت کننده در انقلاب را مطرح ساخت و آن را یگانه راه ممکن برای پیروزی نهایی انقلاب و قطع نفوذ امپریالیسم و بازسازی اقتصادی کشور اعلام داشت. ما همچنان معتقدیم، تنها اتحاد بر سر یک برنامه رشد اقتصادی و اجتماعی، که منافع کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان، اقشار میانی و نیز سرمایه داری ملی ایران را در نظر بگیرد، می تواند کشور ما را از بحران همه جانبه کنونی برون آورد. اما، بازگردیم به همین امروز. در واقع می توان گفت، که ورشکستگی برنامه «تعدیل اقتصادی» از دو دلیل عمده ناشی می شود:

- ۱- این برنامه، بازسازی سرمایه داری وابسته و حاکمیت مطلق آن را هدف خود قرار داده است و این، جنبه «ضد انقلابی» و ضد توسعه آن است و درست خلاف منطق حکومت ائتلافی است و در واقع در برابر انقلاب ۱۳۵۷ است.
 - ۲- محور اساسی این برنامه بر آن قرار دارد، که در این مسیر اقشار متوسط و مرفه را راضی کند و بناگذاشته بار فشار و درد و رنج بازسازی سرمایه داری وابسته را بر دوش محروم ترین و بی پناه ترین طبقاتی و لایه های اجتماعی تحمیل کند و این، جنبه «بحران زا» و اجرا ناپذیر آن است.
- چندین سال پیگیری و اجرای برنامه امپریالیستی «تعدیل اقتصادی» باید همگان را متقاعد ساخته باشد، که امپریالیسم و پایگاه طبقاتی آن، یعنی سرمایه داری بزرگ وابسته، مانع عمده رشد و توسعه اقتصادی کشور است. و هر برنامه رشد اقتصادی و اجتماعی، تنها در صورتی که مخالف نفوذ امپریالیسم بوده و ریشه کن کردن پایگاه داخلی آن را هدف خود قرار دهد، قادر خواهد بود، وحدت ملی را تامین و شرایط پیشرفت و آبادانی کشور را فراهم سازد. بنابراین «حکومت ائتلافی»، که ما مطرح می کنیم، اتحادی است از نمایندگان اقشار و طبقات ملی و ضد امپریالیست، که هدف آن سازمان دادن نظام اقتصادی و اجتماعی کشور بر مبنای منافع مشترک آنهاست. اما آن دولت ائتلافی، که «نامه مردم» مطرح می کند، ظاهرا حکومتی است ائتلافی از همه کسانی، که «طرده ولایت فقیه» را شعار خود قرار داده اند و به ضرورت آن معتقدند. ما فکر می کنیم، اساسا جبهه ای از طرفداران «طرده ولایت فقیه» نمی تواند شکل بگیرد. به فرض آنکه چنین جبهه ای در خارج از کشور هم تشکیل گردد، قادر نخواهد بود، کمترین تاثیر مثبتی بر روند تحولات داخل کشور بگذارد و بفرض آنکه تاثیری هم بگذارد، به تشکیل یک «دولت ائتلاف ملی» منجر نخواهد شد. بنابراین به ما حق بدهید، که فعلا و تا زمانی، که «نامه مردم» دقیقا منظور خود را از «دولت ائتلافی» و ترکیب طبقاتی و سیاسی آن روشن نکرده است، «حکومت ائتلافی» مورد نظر خود را با «حکومت ائتلافی» مورد نظر «نامه مردم» یکی ندانیم و لااقل ضرورتی در دفاع از آن نبینیم.

و برنامه آن، نه حل بحران اقتصادی، بلکه تخریب بیشتر است. روندهای سیاسی کشور در جهت حذف رفسنجانی و قبضه تمام و کمال قدرت توسط جناح رسالت است. آنچه مسلم است، رسالتی ها کشور را به بحران هایی سخت تر از این سوق خواهند داد. (شماره ۹۵، ۴ آبان ۷۳ ص ۲)

به این ترتیب «کار»، با اشاره به مبارزه جناح ها و یک دست نبودن حاکمیت ج.ا. خطر روی کار آمدن «رسالت» را مطرح می کند، تا ضرورت دفاع از «جناح» دیگر، یعنی «هاشمی رفسنجانی» را نتیجه بگیرد و توجیه کند و فراموش می کند، که «هاشمی رفسنجانی» ۶ سال است، که با حمایت همین «رسالتی ها» و در خدمت اهداف آنها در رأس قوای اجرایی کشور قرار گرفته است. «کار» در واقع مانند بسیاری دیگر، وجود جریان مترقی مذهبی را، که هم با برنامه امپریالیستی «تعدیل اقتصادی» این «جناح» و هم با تشری گری مذهبی در خدمت سرمایه داران آن «جناح» مبارزه می کند را، نمی خواهد ببیند و اشاره ای به آن نمی کند.

«علی کشتگر»، رهبر سابق جناح اقلیت، در نشریه «میهن»، پا را صدها گام فراتر گذاشته است و هاشمی رفسنجانی را با آقایان «بازرگان» و «بنی صدر» و آیت الله «منتظری» مقایسه کرده، می نویسد: «در پانزده سال تاریخ حیات رژیم، نمونه های «سقوط کابینه بازرگان»، «عزل بنی صدر» و «خلع منتظری» و در این اواخر محدود شدن قدرت رفسنجانی، همگی گواهی بر این قاعده هستند، که این رژیم ظرفیت کمترین تحول دمکراتیک را ندارد.» (میهن شماره ۸-۹، آذر-دی ۷۳، ص ۱۵)

در اینجا هم بحث بر سر یکدست نبودن ساختار حکومت و محدود شدن قدرت «رفسنجانی» است و گویا ایشان خواهان «تحول دمکراتیک» بوده است، که «مخالفان» نگذاشته اند و قدرت وی را محدود کرده اند.

«راه آزادی»، ارگان حزب دمکراتیک مردم ایران نیز کار را به جایی رسانده است، که دیگر قادر نیست جلوی خود را بگیرد و چندین صفحه یکی از شماره های اخیر خود را به تعریف و تمجید از «برنامه تعدیل اقتصادی» اختصاص داده است و می نویسد: «پنج سال پیش با اعلام «برنامه تعدیل اقتصادی» از سوی دولت هاشمی رفسنجانی، حال و هوای تازه ای در کشور بوجود آمد و بخش قابل ملاحظه ای از افکار عمومی به این نتیجه رسید، که دوران آفتنگی به سر رسیده و هر چند غالب آمدن بر دشواری ها، کار یک سال و دو سال نیست، ولی لااقل راه مشخص است و هدف معلوم (راه آزادی، شماره ۳۶، مهر ۷۳، ص ۱۷ و ۱۸) «راه آزادی» سپس با اشاره به ورشکستگی برنامه تعدیل اقتصادی، یا بقول آنها «شکست» این برنامه، ادامه می دهد: «این شکست ها نشانه نادرستی برنامه تعدیل اقتصادی نیست. اصلاحات اقتصادی به فضای سیاسی-اجتماعی مساعد نیاز دارد و محافل نزدیک به «هاشمی رفسنجانی» می گویند، که رئیس جمهور ایران از آزادی لازم برای اجرای برنامه خود بی بهره بوده است.»

«راه آزادی» سپس کار را به آنجا می رساند، که از قول «قاسم شعله سعیدی»، نماینده مجلس اسلامی، می نویسد: «آقای رفسنجانی در این دوره، که رئیس جمهور شد، در واقع خودش را فدا نمود، زیرا دست و بالش را بسته اند و کار مهمی نمی تواند انجام دهد.» (همانجا) جملات فوق به هیچ تفسیری نیاز ندارد. مشابه اینگونه نظرات در مجموع اپوزیسیون «چپ» کمابیش دیده می شد و هستند کسانی، که نقش «مذهب» در جنبش انقلابی را نمی توانند درک کنند و مبارزه حاد طبقاتی و اجتماعی، که تحت پوشش مبارزه ایدئولوژیک و مذهبی جریان دارد را، یا ناآگاهانه بدرستی نمی بینند و یا به درستی می بینند، اما آگاهانه، هر برنامه ضد ملی و حتی حکومت غارتگران امپریالیست بر کشور را یک «تحول دمکراتیک» می نامند.

این نوع موضعگیری ها را در سازمان های دیگر بسیار شاهد بوده ایم، اما تصور می کنیم، این برای نخستین بار باشد، که در اسناد رسمی و «نامه مردم» گفته می شود، که «هاشمی رفسنجانی» در «یکدست ساختن ساختار حکومت» از خود «بی اعتقادی» و «ناپیکیری» نشان داده است. تاسف آورتر این است، که این نظر از سوی کسانی بیان می شود، که همین چندی پیش بر سر یک اشتباه چایی در «راه توده» جنجال بزرگی به راه انداختند و مدعی شدند، که برای شناخت «ماهیت گردانندگان این توطئه» لازم نیست «راه دوری» رفت و تنها کافی است، که به نظر آنها در مورد «هاشمی رفسنجانی» توجه کرد؟! در مورد موضع گیری اخیر منتشره در «نامه مردم»، ما تنها می توانیم امیدوار باشیم، که طرح اینگونه اندیشه ها از سر بی دقتی باشد و «نامه مردم» مانند همیشه فاصله خود را با جریانات لیبرالی «چپ» و «راست» حفظ کند.